

Semantics of Visual Arts Terminology in the Early Islamic Centuries

(This article is derived from the first author's PhD dissertation, "Art in the Expression of Shi'ism: The Relationship between the Teachings of Imam Baqir and Imam Sadiq and the Art of Their Era", under the supervision of the second author)

Mohammad Hossein Porhemmat ¹ and Morteza Afshari ^{2✉}

1. PhD Candidate in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran. E-mail: mporhemmat13@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Art, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author) E-mail: afshari@shahed.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2023-07-02

Received in revised form
2023-09-18

Accepted 2023-09-23

Available online

1 July 2025

Keywords:

Semantics;

Visual Arts;

Synonymous Terms;

Early Islamic Centuries

ABSTRACT

In the early Islamic centuries, Muslims used a variety of terms to describe the visual arts, which are recorded in early lexicographical sources. They often employed synonymous words to explain meanings without providing clear distinctions between them. Analyzing the meanings of these terms and paying attention to their differences can offer a clearer understanding of how Muslims in the early Islamic period perceived visual arts. This study investigates which terms were used in connection with the visual arts and how these terms were defined in early lexicons. What semantic differences existed among them? Terms such as barqash, tazwiq, raqsh, raqt, raqm, raqn, zukhruf, qarmat, naqsh, namsh, namq, namnama, and washi were used to represent the depiction of living beings. The findings show that some of these terms originally referred to images, while others initially had non-image meanings but were also applied to depict images. These terms can be categorized semantically according to their relation to imagery: in some, representing living beings predominates, while in others, meanings unrelated to depicting living beings—such as ornate decoration, pattern-making techniques, color quality, and intricacy—dominate. These terms were generally used in the sense of adorning and decorating, and since some types of decoration involved images of living beings, they gradually came to be used in the sense of representing living beings.

Cite this article: Porhemmat, Mohammad Hosein; Afshari, Morteza (2025). Semantics of Visual Arts Terminology in the Early Islamic Centuries, *Discourse of History*. 50 (2), 164-184. <http://doi.org/10.22034/10.22034/SKH.2023.16373.1429>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/10.22034/SKH.2023.16373.1429>

معناشناسی واژگان هنرهای بصری در سده‌های نخستین اسلامی^۱

محمد حسین پرهت^۱ | مرتضی افشاری^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. mporhemmat13@gmail.com

۲. (نویسنده مسؤول) دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر دانشگاه شاهد، تهران، ایران. afshari@shahed.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی واژگان متعددی را برای توصیف هنرهای بصری به کار برده‌اند که در منابع لغوی متقدم برشمرده‌اند و معمولاً از واژه‌های هم‌معنا برای توصیف معنای واژه‌ها استفاده کرده‌اند بدون آن‌که هیچ توضیح روشن‌کننده‌ای درباره‌ی تفاوت میان معنای آن‌ها ارائه دهند. تحلیل معنای این واژه‌ها و توجه به تفاوت معنایشان می‌تواند تصویر روشنی از نحوه‌ی نگرش مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی نسبت به هنرهای بصری در اختیار بگذارد. پژوهش پیش‌رو به این مسئله می‌پردازد که مسلمانان در سده‌های نخستین چه واژگانی را در ارتباط با هنرهای بصری به کار برده‌اند و این واژگان در منابع لغوی متقدم در چه معنایی به کار رفته‌اند؟ این واژگان چه تفاوت معنایی با یکدیگر دارند؟ به نظر می‌رسد واژه‌های برّقش، تزویق، رَقش، رَقط، رَقَم، رَقَن، زُخْرَف، قَرْمَط، نَقش، نَمش، نَمَق، نَمَمَه، وَشی در معنای بازنمایی تصویر جانداران به کار رفته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد برخی از این واژگان در اصل به معنای تصویر و برخی دیگر در اصل به معنای غیر تصویر هستند اما در معنای تصویر نیز به کار رفته‌اند. این واژگان در نسبت با مفهوم تصویر به چندین دسته معنایی تقسیم می‌شوند که در شماری از آن‌ها معنای بازنمایی تصویر جانداران اصالت و غلبه دارد و در برخی دیگر معنایی غیر از بازنمایی تصویر جانداران مانند آرایه‌ی پر زرق و برق یا چگونگی ایجاد نقوش و کیفیت رنگ و ظرافت آن‌ها غلبه و اهمیت دارد. این واژگان معمولاً در معنای آراستن و تزیین کردن استفاده شده‌اند و از آنجا که برخی از انواع تزیینات نقوش جانداران بوده، به مرور در معنای بازنمایی تصویر جانداران به کار رفته‌اند.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

کلیدواژه‌ها:

معناشناسی،

هنرهای بصری،

واژه‌های هم‌معنا،

سده‌های نخستین اسلامی.

استناد: پرهت، محمد حسین و افشاری، مرتضی (۱۴۰۴). معناشناسی واژگان هنرهای بصری در سده‌های نخستین اسلامی. سخن تاریخ، ۵۰ (۲)،

<http://doi.org/10.22034/10.22034/SKH.2023.16373.1429.۱۸۴-۱۶۴>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «هنر در بیان تشیع: نسبت آموزه‌های امام باقر و امام صادق علیهما السلام با هنر دوران خویش» به راهنمایی نویسنده دوم در دانشکده هنر دانشگاه شاهد است.

مقدمه و طرح مسئله

برای آشنایی با دیدگاه مسلمانان در قرون نخستین اسلامی درباره‌ی هنرهای بصری و برای نزدیک شدن به نگرش زیبایی‌شناختی آنان ضرورت دارد فضای اندیشه‌ی مسلمانان از طریق تحلیل معنای واژگان مورد استفاده‌شان بررسی شود. تحلیل معنای این واژه‌ها و توجه به رابطه و تفاوت معنایی آن‌ها می‌تواند تصویر روشنی از نحوه‌ی نگرش مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی نسبت به هنرهای بصری و مفهوم تصویر در اختیار بگذارد.

در منابع لغوی متقدم واژه‌های متعددی برای توصیف هنرهای بصری به کار رفته‌اند اما بیشتر منابع لغوی متقدم برای توضیح معنای لفظ از واژگان مترادف یا هم‌معنای آن استفاده کرده‌اند؛ مثلاً برای توضیح معنای نَمَمَة از واژگان نَقش (حک کردن و رنگ آمیزی نقوش)، وَشّی (گلداز و رنگارنگ)، زُخْرَفَة (تزئین و طلاکاری)، رَقش (نقوش گیاهی و نباتی)، تَنمِیق (نوشته نگارین و منقوش) و قَرَمَطَة (نقوش در هم تنیده و فاصله اندک میان نقوش) استفاده کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۹۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۷۰) همچنین فرهنگ‌های لغت از مشتقات زینت و حسن به معنای آراستن و نیکوساختن برای تبیین معنای واژگان مرتبط با هنرهای بصری به کار برده‌اند.^۱ اما هیچ توضیح روشن‌کننده‌ای درباره‌ی تفاوت میان معنای آن‌ها ارائه نکرده‌اند.

این پژوهش با هدف شناخت واژگان مرتبط با هنرهای بصری و بازشناسی تفاوت معنای میان آن‌ها به بررسی این مسئله می‌پردازد که مسلمانان در سده‌های نخستین چه واژگانی را در ارتباط با هنرهای بصری به کار برده‌اند و این واژگان در منابع لغوی متقدم در چه معنایی به کار رفته‌اند؟ این واژگان چه تفاوت معنایی با یکدیگر دارند؟ در این پژوهش با مراجعه به شماری از فرهنگ‌های لغت زبان عربی،^۲ واژه‌های بَرَقش، تَزْوِیق، رَقش، رَقط، رَقم، رَقن، زُخْرَف، قَرَمَط، نَقش، نَمش، نَمق، نَمَمَة، وَشّی استخراج شدند. سپس به منظور آشنایی با نحوه کاربرد این واژگان در

۱. برای نمونه‌های بیشتر نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۳۲؛ همان، ج ۱۲: ۵۹۳؛ همان، ج ۱۵: ۳۹۲. واژه‌های تَزِین، تَحسین، تَحْییر، تَنْجید به معنای آراستن و نیکوساختن اشاره دارند.

۲. در این پژوهش به فرهنگ‌های متقدم عربی مراجعه شده است که عبارتند از: کتاب «العين» تألیف خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۰ هـ ق؛ «جمهره اللغة» تألیف ابن درید متوفای ۳۲۱ هـ ق. «تهذیب اللغة» تألیف محمد بن احمد ازهری متوفای ۳۷۰ هـ ق؛ «معجم مقاییس اللغة» تألیف احمد بن فارس متوفای ۳۹۵ هـ ق؛ «الصاحح» تألیف جوهری متوفای ۳۹۸ هـ ق؛ «مفردات ألفاظ القرآن» تألیف راغب اصفهانی متوفای ۴۰۱ هـ ق؛ «المحکم و المحيط الأعظم» تألیف ابن سیده متوفای ۴۵۸ هـ ق؛ همچنین دو فرهنگ لغت «لسان العرب» تألیف ابن منظور متوفای ۷۱۱ هـ ق و «تاج العروس» تألیف مرتضی زبیدی متوفای ۱۲۰۵ هـ ق که مبنای آن‌ها گردآوری، بازنویسی و بازپژوهی منابع لغوی متقدم بوده است.

سده‌های نخستین اسلامی به آیات قرآن و متون حدیثی شیعه مراجعه شد و با استفاده از نرم افزار جامع الاحادیث نور ویرایش ۳/۵، جستجوی این واژگان در میان احادیث انجام شد و نمونه‌هایی از کاربرد این واژگان در قرآن و احادیث ارائه گردید.

پیشینه

بشر فارس (۱۹۴۸) در کتاب «اصطلاحات عربیة لفن التصوير» به اصطلاح‌شناسی و معادل‌گزینی واژگان مرتبط با مفهوم تصویر می‌پردازد. او با هدف ریشه‌یابی اصطلاحات هنر اسلامی در زبان عربی و معادل‌گزینی و تطبیق دقیق برای واژگان و مفاهیم متعددی که از فرهنگ غربی به زبان عربی وارد شده بود، فهرستی شامل بیش از ۱۰۰ اصطلاح مرتبط با هنر تصویر به دو زبان عربی - فرانسوی فراهم آورد. احمد محمد عیسی (۱۹۴۴) در ترجمه کتاب «الفنون الاسلامیة» تالیف موريس ديمان، نخستین واژه‌نامه مختصر انگلیسی - عربی مرتبط با اصطلاحات هنر اسلامی را ارائه داد. البته این واژه‌نامه شامل تمام واژگان مرتبط با مفهوم تصویر نبود. عیسی (۱۹۸۷) در ترجمه کتاب «فنون الترك و عمائرهم» نیز واژه‌نامه‌ای عربی - انگلیسی مشتمل بر ۶۵۰ واژه گردآورد. او در سال ۱۹۹۲ متن گسترش یافته‌ی این دو واژه‌نامه را با عنوان «مصطلحات الفن الاسلامی»^۱ و با افزودن بیش از ۱۴۰۰ واژه‌ی دیگر در زمینه‌های مختلف هنر اسلامی منتشر کرد. ممدوح محمد خسارة (۲۰۱۴) در کتاب «معجم الكلمات المصطلحية فى لسان العرب؛ الادارة والاقتصاد والعسكرية والفنون والرياضة» با مراجعه به فرهنگ متقدم لسان العرب به دسته‌بندی موضوعی واژگان و اصطلاحات مرتبط با هنر پرداخته و شماری از واژگان مرتبط با مفهوم تصویر را ارائه می‌نماید.

بسیاری از منابع فقهی در ارتباط با حرمت صورت‌نگری، به بررسی لغوی و اصطلاحی واژگان صورت و تمثال پرداخته‌اند اما سایر واژگان مرتبط با هنرهای بصری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تمایز این مقاله در این است که به سایر واژگان پر بسامد و مرتبط با هنرهای بصری می‌پردازد که در دیگر پژوهش‌ها بیان نشده‌اند. پژوهش‌های انجام شده بر گردآوری و معادل‌گزینی اصطلاحات تمرکز داشته‌اند و به بیان تفاوت معنایی این واژگان نپرداخته‌اند؛ یا تعداد کمتری از واژگان را مد نظر قرار داده‌اند و به مجموعه آنها نپرداخته‌اند. پژوهش پیش‌رو برای نخستین بار در زبان فارسی به دسته‌بندی، تبیین معنا و بیان تفاوت معنایی شمار قابل توجهی از واژگان مرتبط با هنرهای بصری می‌پردازد.

۱. این کتاب با عنوان «واژگان هنر اسلامی» به زبان فارسی منتشر شده است.

هم‌معنایی واژگان هنرهای بصری

واژگان هم‌معنا یا مترادف واژه‌هایی هستند که در ظاهر لفظ با هم تفاوت دارند اما در معنا با هم شباهت دارند. لغویان متقدم هر چند کتاب‌هایی با موضوع هم‌معنایی تالیف کرده بودند اما آشکارا به اصطلاح «مترادف» اشاره‌ای نداشتند.^۱ برای نخستین بار علی بن عیسی الرمانی (متوفای ۳۸۴ هجری) در کتاب «الالفاظ المترادفة و المتقاربة فی المعنی» صراحتاً به اصطلاح مترادف اشاره می‌کند. در میان لغویان متقدم عرب، دو دیدگاه موافق و مخالف درباره‌ی هم‌معنایی وجود دارد اما تعریف دقیق و روشنی از هم‌معنایی (ترادف) وجود ندارد. بین زبان‌شناسان معاصر درباره‌ی هم‌معنایی جزئی اختلافی وجود ندارد بلکه آن‌ها هم‌معنایی و تشابه کامل را نمی‌پذیرند. (نک: نجاریان، ۱۴۲۵) بنابراین می‌توان در فرهنگ‌های متقدم غالباً منظور هم‌معنایی جزئی بوده و هم‌معنایی کامل بسیار کم اتفاق افتاده است.

بر این اساس می‌توان گفت در واژه‌های بَرَقَش، تَزْوِیق، رَقَش، رَقَط، رَقَم، رَقَن، رُخْرَف، قَرَمَط، نَقَش، نَمَش، نَمَق، نَمَمَة، وَشِی، هم‌معنایی جزئی یا به تعبیر درست‌تر ارتباط معنایی وجود دارد. این پژوهش با تکیه بر رابطه معنایی میان این واژگان در فرهنگ‌های لغت متقدم در زبان عربی قصد دارد به بررسی تفاوت معنای این واژگان در محدوده‌ی هنرهای بصری بپردازد.

هنرهای بصری^۲ یا هنرهای دیداری، هنرهای مبتنی بر شکل و طرح هستند که حس بینایی را مخاطب قرار می‌دهند. کاربرد اصطلاح هنرهای بصری به منظور اجتناب از تفکیک هنر زیبا و هنر کاربردی است. همچنین هنرهای بصری دقیقاً مترادف هنرهای تجسمی نیست. معنای هنرهای تجسمی در هنرهای سه بُعدی رایج‌تر است. (پاکباز، ۱۳۹۳، ۶۵۸) تعبیر هنرهای بصری در سده‌های نخستین هجری، هنرهای بصری یا هنرهای مبتنی بر طرح و شکل، آثار فراوانی در جامعه اسلامی داشته که عموماً مشتمل بر تصاویر انسان و حیوان یا نقوش دیگر بوده که در زمره‌ی هنرهای بصری به شمار می‌آید.

بنابراین بر مبنای روابط معنایی واژگان هنرهای بصری و بر اساس کاربردهای مختلف طرح، شکل و رنگ در معنایشان، واژه‌های هنرهای بصری را در چند بخش دسته‌بندی کرد:

۱. از جمله نخستین کتاب‌های تالیف شده درباره‌ی هم‌معنایی عبارتند از: «ما اختلف الفاظه و اتفقت معانیه» تالیف اصمعی (۲۱۶ هجری)؛ «ما اتفق لفظه و اختلف معناه» المبرد (۲۸۵ هجری)؛ دو کتاب «اسماء الاسد» و «اسماء الحیة» تالیف ابن خالویه (۳۷۰ هجری)؛ کتاب «الالفاظ المترادفة و المتقاربة فی المعنی» تالیف علی بن عیسی الرمانی (۳۸۴ هجری).

۱. زخرف و تزویق که در معنای آن‌ها آراستن پر زرق و برق غلبه دارد.
۲. نقش، برقی، رقیش و رقط که در معنای آن‌ها آراستن و چگونگی ایجاد نقوش یا کیفیت رنگ نقوش اهمیت دارد.
۳. وشى، نمش، نمق و رقن که در معنای آن‌ها آراستن پارچه و لباس با رنگ، خطوط، نقوش و گاهی تصاویر جانداران اهمیت دارد.
۴. رقم، قرمط و نممة که در معنای آن‌ها آراستن و نگارین کردن کتاب و نوشته با رنگ و نقش و تصویرگری کتاب با ظرافت و دقت در کاربرد رنگ و نقوش مورد توجه است.

آرایه‌های پر زرق و برق

زخرف

«زُخْرُف» از ریشه «زخرف» در اصل به معنای طلا بوده اما به مرور هر نوع آرایه و زینت به کار رفته در آراستن خانه یا وسایل را زخرف نامیده‌اند. از همین ریشه واژه «مُزَخْرَف» به معنای طلاکاری شده یا آراسته‌شده و واژه «زَخْرَفَة» به معنای آرایه و «زَخْرَاف» جمع آن است. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۵: ۳۳۶) اما برخی لغت‌شناسان معتقدند زُخْرُف یعنی هر نوع آرایه و زینت و در معنای طلا به عنوان یکی از آرایه‌ها نیز به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۳۸) چنانکه «سَمَّان» نیز نام رنگ‌هایی بوده که با آن دیوارها را می‌آراستند و برای به کار بردن این رنگ‌ها به زخرف تعبیر کرده‌اند. زخرف در معنای مجازی، زیبا جلوه دادن و آراستن سخنان است؛ سخنانی که ظاهری آراسته و محتوایی پوچ و ناصواب دارد.

برخی از واژه‌شناسان زخرف را به معنای آرایه و اصل آن را با واژه‌ی (ζωγραφία) zographia در زبان یونانی مرتبط می‌دانند؛ «zo» یعنی حیوانات و «graphia» یعنی نقاشی کردن و ترسیم کردن، پس «zographia» به معنای ترسیم کردن نقوش جانداران است. سپس مردمان عرب به مرور و در اثر کثرت استعمال از این معنا غافل شده‌اند و معنای زخرف را با آرایه‌های دیگر درآمیخته‌اند. (خلافاً، ۱۹۹۰، ۱۳۱) برخی نیز گمان دارند زخرف تغییر شکل یافته واژه‌ای سریانی یا آرامی و به معنای رنگ ارغوانی درخشان بوده که اغلب در تزیین به کار می‌رفته است. (جفری، ۱۳۸۳، ۲۲۸)

«زُخْرُف» چهار مرتبه در قرآن کریم آمده و به این معناها اشاره دارد: آراسته شدن زمین با گل‌ها و آرایه‌های طبیعی (یونس: ۲۴)، کلام باطل و بیهوده (انعام: ۱۱۲)، خانه‌های آراسته شده با طلا (زخرف: ۳۶) و خانه یا اتاقی ساخته شده از طلا (اسرا: ۹۳) یعنی از مصالح غیرمعارف و

غیرضروری ساخته شده باشد یا با طلا آراسته شده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۹۷) به نظر برخی از واژه‌شناسان، زخرف در قرآن به معنای هر چیز پر زرق و برق و دارای آرایه‌های زیاد است. (جفری، ۱۳۸۳، ۲۲۸)

واژه‌ی «زُخْرُف» در احادیث شیعه کاربردهای مختلفی از جمله موارد ذیل دارد: آراسته شدن بهشت (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶: ۴۴۹)، زیبا جلوه دادن سخن باطل مانند سخن گمراه کننده‌ای که با آیه‌ای از کتاب خداوند آراسته می‌شود و همچون درهم مسی که آبکاری نقره شود یعنی درون آن مانند بیرونش ارزش ندارد؛ درونش تهی و بیرونش آراسته است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۰)؛ سخن باطل و آراسته و مخالف سخن خدا (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۷۳)، یا سخنان شیطان که فرزندان آدم را با ظواهر زیبا و فریبنده گمراه می‌کند. همچنین تعبیر «زُخْرَافُ الدُّنْيَا» کنایه از آرایه‌های پر زرق و برق دنیا است.

زُخْرُف برای اشاره به تزیینات معماری و به معنای آجر طلاکاری‌شده یا نقره کاری شده آمده است. یکی از مواردی که در تزیینات مساجد از آن نهی شده، تزیین مسجد با طلا یا طلاکاری مساجد است. در منابع فقهی با استناد به حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰۵)، استفاده از طلا در تزیین مساجد حرام دانسته شده است. برخی از فقها نیز زخرف را به معنای کلی تزیینات دانسته‌اند و هرگونه تزیینات مسجد را حرام شمرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۰)

در مجموع می‌توان گفت زُخْرُف آرایه‌ای خوش‌نما و پر زرق و برق و معمولا از جنس طلا یا آبکاری طلاست که مانند لایه‌ی بیرونی ظاهر را می‌پوشاند در حالی که امکان دارد باطن آن ناخوشایند باشد.

به اعتقاد برخی از محققان، زُخْرُف یعنی آرایه‌ی غیر ضروری که برای تزویر و فریبکاری به کار می‌رود اما به مرور در معنای هر نوع آرایه استفاده شده است. البته مطلق زینت یا آرایه به معنای زخرف نیست بلکه زخرف از جمله مصادیق غیرضروری آن به شمار می‌رود. طلا نیز آرایه‌ای غیرضروری بوده که نداشتنش ضرری نمی‌رساند. زخرف در سخن یعنی کلام بیهوده‌ای که با الفاظ پر طمطراق آراسته می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۳۳۳)

تزویق

«تزویق» از ریشه «زوق» در اصل به معنای به کار بردن مخلوط جیوه و طلا برای طلاکاری ظروف فلزی است که پس از حرارت دادن، طلا باقی می‌ماند و جیوه بخار می‌شود. از جیوه برای ساختن رنگ در نقاشی دیواری نیز استفاده می‌شده است. «زاووق» یا «زَبَبِق» از ریشه

زوق به معنای جیوه بوده و از این رو با تزویق ارتباط معنایی دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۵۰) بنابراین اصل در معنای تزویق، به کار بردن جیوه‌ی آمیخته با طلا در تزیین کردن و آبکاری با طلاست. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۷) به مرور تزویق در معنای هرگونه تزیین و آراستن و نقش انداختن بدون کاربرد جیوه به کار رفته و به کسی که آرایه‌ها و تزیینات را انجام می‌داده «مُزَوِّق» گفته‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹: ۱۸۷) به نظر می‌رسد تزویق ابتدا در معنای تزیین و نقاشی کردن سقف خانه‌ها به کار رفته و بعد معنایش توسعه یافته و هرگونه نقاشی روی دیوار یا کتاب و حتی آرایشگری زنان را نیز شامل شده است. «الرَّوْقَةُ» نقاشان سقف‌های چوبی بوده‌اند که از رنگ‌هایی به نام «سَمَان» برای کشیدن آرایه‌ها روی سقف‌های چوبی یا «رَوَافِد» استفاده می‌کردند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۷۴) برخی از لغت‌شناسان با توجه به کاربرد تزویق در احادیث اهل سنت، بر معنای طلاکاری تاکید بیشتری دارند و آن را از مصادیق اشرافی‌گری و دلپستگی به دنیا می‌دانند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۱۹)

در منابع حدیثی شیعه فصل جداگانه‌ای با عنوان «تزویق البیوت» به تزیین کردن و آراستن خانه اشاره دارد و در آن احادیث (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۲۲۹) مرتبط با نقاشی کردن جانداران یا تزیین کردن خانه با نقاشی جانداران آمده است.

«تزویق» نیز مانند زخرف طلاکاری ارتباط معنایی دارد. در دوره ولیدبن عبدالملک در بازسازی مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوره والشمس در دیوار قبله با طلا نگاشته شد. چند سال بعد وقتی عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید قصد داشت طلاهای این کتیبه را خارج کند اما چون مقدار طلای آن ارزش زیادی نداشت از این کار منصرف شد. (اصبحی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۷) در این گزارش کتیبه طلا با تعبیر تزویق عنوان شده که قرینه‌ای بر معنای طلاکاری است.

چگونگی ایجاد نقوش یا کیفیت رنگ نقوش

نقش

«نقش» در اصل به معنای گندن و بیرون کشیدن^۱ زوائد مانند گندن مو یا بیرون کشیدن خار دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۷۰) در معنای «نقش» ایجاد نقوش با گندن یا تراشیدن همراه می‌شود یعنی حکاکی روی نگین یا منبت‌کاری روی چوب یا کنده‌کاری روی

۱. واژگان نحت و نقر برای تراشیدن چوب و سنگ به کار رفته‌اند. «نَقَّار» به معنای نَقَّاش یا منبت‌کار، قلم‌زن یا حکاک نقوش روی انگشتر آمده است. تفاوت معنای این واژگان را باید در مقاله‌ای جداگانه در ارتباط با هنرهای صناعی و پیشه‌های (صَنَاعَةُ، حِرْفَةُ، مِهْنَةُ) مرتبط با آن بررسی کرد.

سنگ یا هر لوحی از جنس سخت^۱. «نقش» همچنین به معنای ایجاد نقوش رنگارنگ با استفاده از دو یا چند رنگ و رنگ آمیزی کردن نقوش به کار می رود. (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۸۷۶) «نقش» به طور کلی در معنای ایجاد نقوش از طریق حک کردن و رنگ آمیزی نقوش کاربرد دارد. برخی از لغت‌شناسان معاصر، معنای اصلی «نقش» را ایجاد تصویر می دانند چه از طریق حک کردن و چه از طریق رنگ کردن. (فارس، ۱۹۴۸، ۱۳) البته در معنای نقش کشیدن تصاویر و نقوش با خط‌های بسیار ظریف مانند نَمَمَة (ابن منظور، ج ۶: ۳۵۸) و برطرف کردن عیب‌ها و نیکو ساختن (تحسین) آمده است. (ابن فارس، ج ۵: ۴۷۰) «نقاش» صیغه مبالغه از ریشه‌ی نقش و به معنای کسی است که نقوش را روی سطوح مختلف حک می کند؛ پیشه او را «نقاشه» و ابزار او را «مینقاش» می نامند. (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۸: ۲۵۶) البته «نقاش» امروزه در زبان عربی معاصر به معنای «دَهَّان» یا کسی است که دیوارها را روغن یا رنگ می زند. به تصویرگر نیز نقاش می گویند. (الباشا، ۱۹۶۶، ج ۳: ۱۲۸۲؛ فارس، ۱۹۴۸، ۱۳) واژه‌ی «نقش» مصدر «نقش» و جمع آن «نقوش» و به معنای نوشته، کتیبه، شکل و تصویر نقاشی شده و نقش و نگار به کار رفته است.

«نقش» و مشتقاتش در احادیث شیعه به تصاویر دو بعدی و بیشتر به نوشته و نقوش انگشتر پیامبران و ائمه علیهم السلام اشاره دارد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۲) این نقوش و نوشته‌ها معمولاً ذکرهای مرتبط با نام و صفات خداوند و شهادتین (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۹۲) یا به ندرت گل و هلال نقش شده (همان، ۹۴) و از نقش کردن تصاویر جانداران نهی شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۰) البته در گزارش‌های تاریخی آمده که روی نگین انگشتر دانیال نبی، مردی نشسته میان دو شیر تصویر شده بود. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۷۳) نقش و مشتقاتش در موارد دیگر به تصاویر و نقوش روی سکه‌های طلا و نقره (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷: ۷۰)، پیشه زرگر و نقاش و ایجاد کردن نقوش روی طلا توسط او (همان، ج ۱۰: ۴۱۲)، نگاشتن کتیبه روی سنگ؛ النَّقْشُ فِي الْحِجَرِ (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۲)، نقش کردن آیات قرآن و نام ائمه علیهم السلام توسط نقاش روی لوح چوبی (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۶۵)، نقوش گچبری و رنگ آمیزی شده در دیوار قبله مسجد (علی بن جعفر، ۱۴۰۹، ۲۳۰) و ظروف با تزیینات طلاکاری (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۳۲۲) اشاره دارد اما در هیچ‌کدام به جزییات نقوش نمی‌پردازد. بنابراین واژه نقش در فقرات حدیثی به معنای کندن و تراشیدن نقوش روی مواد و اجسام سخت مثل سنگ، فلز، گچ و چوب اشاره دارد.

۱. در زبان عربی معاصر نیز واژه‌ی «نقش» برای اشاره به لوح چاپ کنده‌کاری شده معادل Engraving قرار می‌گیرد (نک: دیماد،

برقش، رَقش و رَقط

«بَرْقَشَة» آراستن و رنگ‌آمیزی چیزی با رنگ‌های گوناگون است. اگر ریشه «برقش» به باب تَعْلَلْ برود (تبرقش) به معنای اثرپذیرفتن آراسته و رنگارنگ شدن (تَزَيَّنْ و تَلَوَّنْ) خواهد بود و به زمین پر از گل‌های رنگارنگ نیز تعبیر «تَبْرَقَشَتْ» (با گل‌های رنگارنگ آراسته شد) اطلاق می‌شود. فرهنگ‌های لغت برای تبیین معنای برقشه تعبیرهای تنقیش، تَزَيَّنْ و تَلَوَّنْ به کار برده‌اند. (ابن منظور، ج ۶: ۲۶۵) به نظر می‌رسد رنگارنگی و تنوع رنگ‌ها در معنای بَرْقَشَة اهمیت ویژه‌ای دارد.

«رَقَش» مترداف و هم‌معنای «نَقَش» (جوهری، ج ۳: ۱۰۰۷) یعنی نگارین کردن و نقش و نگار گذاشتن روی چیزی است. به رنگی که در آن تیرگی باشد یا به رنگ تیره و کدر نیز «رَقَش» و «رَقَشَة» می‌گویند. ریشه «رقش» در باب تفعیل (رَقَّشَ / تَرَقِيشَ) به معنای چیزی را رنگارنگ و نگارین کردن یا چیزی را آراستن به کار می‌رود. در معنای مجازی نیز با آب و تاب سخن گفتن و آراستن سخن را ترقیش می‌گویند. همچنین «رَقَّشَ / تَرَقِيشَ» در تعبیر از کتابت و نقطه‌گذاری حروف و خط‌کشی صفحه استفاده می‌شوند. (ابن منظور، ج ۶: ۳۰۶) از همین ریشه واژه «أَرْقَش» به معنای چیز رنگارنگ یا چیزی که دارای نقطه‌های سفید و سیاه یا خالدار باشد به کار رفته است. واژه‌ی «رَقْشَاء» مؤنث أَرْقَشَ، به مار دارای خال‌های سیاه و سفید می‌گویند. فرهنگ‌های لغت برای تبیین معنای «رَقَش» واژه «نَقَش» و برای تبیین معنای مجازی «تَرَقِيش» واژه‌های زَوَّرَ و زَخَرَفَ به کار برده‌اند. (جوهری، ج ۳: ۱۰۰۷)

«رَقَط» و «رُقْطَة» در معنای اصلی به ترکیب دو رنگ با یکدیگر دلالت دارد به شکلی که یکی از رنگ‌ها زمینه و دیگری به صورت نقطه‌های پراکنده در آن زمینه باشد. (ابن فارس، ج ۲: ۴۲۹) اما بیشتر درباره زمینه سفید با نقطه‌های پراکنده سیاه یا زمینه سیاه با نقطه‌های پراکنده سفید به کار رفته است. (ابن سیده، المحکم، ج ۶: ۲۶۹)

آراستن پارچه و لباس

وَشی

«وَشی» در اصل به معنای آراستن و تزئین کردن چیزی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۱۴) معمولاً به رنگ‌ها و نقوش روی لباس وَشِی می‌گویند. وَشِی را در معنای مجازی و در تعبیر از نقوش غیر لباس نیز به کار برده‌اند. وَشِی در رنگ‌آمیزی یعنی کاربرد رنگ‌های متنوع و کشیدن نقوش رنگارنگ (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۰۴) «شِیَّة» لکه سفید در سطح سیاه‌رنگ یا لکه سیاه در سطح سفید رنگ است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۲۹۸) به طور کلی «شِیَّة» به معنای

لکه رنگ در میان رنگ یکدست است.

فرهنگ‌های لغت وشی را به معنای ترکیب رنگ‌های مختلف با یکدیگر یا رنگارنگی نقوش دانسته و کاربرد آن را بیشتر در نقوش روی لباس دانسته‌اند. همچنین برای بیان معنای وشی از نَمَم، نَقَش، حَسَن، زَيْن و لَوْن استفاده کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۹۲) خطوط کوچک در نقوش وشی را «نَمش» نامیده‌اند. (همان، ج ۶: ۳۵۹) بنابراین وشی را می‌توان نقوش پر کار و رنگارنگ روی لباس دانست.

لباس وشی انواع مختلف و نام‌های متعددی دارد؛ «مُخَطَّط» لباس خطدار یا راهراه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۸۸)، «حَبَرَة» پارچه یا لباس پشمین با نقطه‌های سیاه رنگ، حَبِير پارچه یا لباس پشمین با خطوط راهراه است. (همان، ج ۴: ۱۵۹) «حَبَرَة مُسَهَّم» یعنی پیراهن پشمی با نقوش تیرگون که در حاشیه‌های لباس یا خطوطی به شکل تیرهای کوچک در لباس است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۰۹) «نَمَرَة» لباس خطدار با خطوط راهراه سفید و سیاه شبیه پوست نمر یا ببر (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۳۲) و «أَتَحَمِي» لباس دارای خطوط راهراه زرد یا قرمز است. برترین نوع أَتَحَمِي با خطوط راهراه از جنس نخ طلا منقوش می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۵۹) «خُلَب» نیز به معنای وشی و به جامه‌ی پر نقش و نگار «مُخَلَّب» می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۶۵)

«مِرْطُ مَرْحَلُ» جامه‌ای است که حرکت کاروان شتر روی آن تصویر شده باشد (راغب، ۱۴۱۲، ۳۴۷) «خَمِيصَة» جامه‌ای به رنگ سیاه یا سرخ و در دو طرف آن نقش و نگار بوده که به این تزیینات «عَلَم» و به لباس دارای این تزیینات «مُعَلَم» گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۱) «عَلَم» و «مُعَلَم» نیز به تصاویر جانداران روی حاشیه‌ی پارچه یا لباس اشاره دارد. معمولاً عَلَم در لباس، تصویر کوچک پرنده یا حیوان دیگری روی لباس بود. این تصاویر کوچک با نخ ابریشم غیرخالص یعنی آمیخته با پنبه روی لباس گلدوزی می‌شد و اصطلاح «تَبَر الثَّوب» (همان، ج ۵: ۲۴۶) یا گلدوزی کردن پیراهن برای آن به کار می‌بردند. امروزه نیز به گلدوزی روی لباس وشی یا «تَطْرِيز» می‌گویند. (فارس، ۱۹۴۸، ۷)

«وشی» در قرآن کریم نیامده اما «شِيَة» از مشتقات ریشه‌ی «وشی» به معنای لکه‌ی رنگ در میان رنگ یکدست، فقط یکبار در قرآن کریم آمده و درباره رنگ گاو بنی اسرائیل است: لَا شِيَةَ فِيهَا (بقره: ۷۱) یعنی آن گاو زرد پررنگ که هیچ لکه‌ی رنگ دیگری در آن وجود ندارد.

«وشی» در احادیث برای تشبیه رنگارنگی و تنوع نقوش یا برای اشاره به لباس ابریشمی دارای نقش و نگار به کار رفته و معمولاً از نمازگزاردن با لباس ابریشمی و لباس دارای وشی نهی شده است. البته به قرینه کنار هم قرارگرفتن دیباچ، حریر، ابریشم و وشی می‌توان گفت در اینجا

نیز منظور لباس ابریشمی دارای وَشِی باشد. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶: ۴۱۳) واژه وَشِی در این حدیث امکان دارد تصحیف واژه‌ی قَسَی یا لباس کتان آمیخته با ابریشم یا قَزَی به معنای نوعی ابریشم باشد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴: ۶۰)

«عَلَم» و «مُعَلَم» در احادیث شیعه به تصاویر جانداران روی حاشیه‌ی پارچه یا لباس اشاره دارد. ائمه علیهم‌السلام از نماز خواندن با لباس مُعَلَم یا لباس دارای تمایل کراهت داشتند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۶۴) معمولاً عَلَم در لباس، تصویر کوچک پرنده یا حیوان دیگری روی لباس بود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۷۲) گاهی این تصاویر کوچک با نخ ابریشم غیرخالص یعنی آمیخته با پنبه روی لباس گلدوزی می‌شده و پوشیدن آن برای زنان در احرام جائز شمرده می‌شود. (همان، ج ۲: ۳۴۴) در احادیث اهل سنت در بحث تصویر روی لباس به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: ... إِلَّا زَقَمًا فِي ثَوْبٍ (الموسوعة، ۹۵) یعنی تصویر کوچک روی لباس حرام نیست. بنابراین «زَقَم» تصویری از انسان یا حیوان بوده که به جهت کوچک بودن، احتمالاً نمی‌تواند مورد پرستش قرار بگیرد و صرفاً برای تزئین لباس به کار می‌رود. در حدیث دیگری نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به پرده دارای زَقَم یا تصویر واکنش نشان داده و آن را باعث دل‌مشغولی و توجه به دنیا دانسته است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۳)

در مجموع می‌توان گفت وَشِی نقوش گلداز و رنگارنگی بوده که با نخ ابریشم یا طلا بر روی لباس‌های فاخر گلدوزی می‌شود. آنچه در احادیث نکوهش شده جنس این نقوش یعنی نخ ابریشم یا طلاست نه نوع نقش و نگار.

نَمَش، نَمَق، رَقَن

«نَمَش» در اصل به معنای ترسیم خط‌های نقوش و ترسیم طرح کلی آن‌هاست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۸۱) به نقش و نگار و خطوط راه‌راه روی پارچه و لباس و نقطه‌ها و لکه‌های سفید و سیاه روی پوست برخی حیوانات نیز «نَمَش» می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۵۹) شاید چون این نقطه‌ها و لکه‌ها مانند ترسیم طرح کلی نقوش دارای مرز مشخصی هستند. بنابراین در معنای نَمَش دو نکته وجود دارد؛ خطوط راه‌راه و نقطه‌ها و لکه‌های دارای مرز مشخص.

«نَمَق» در اصل به معنای نقش و آراستن و نگارین کردن آمده^۱ اما به مرور در معنای

^۱ فرهنگ‌های لغت برای توضیح معنای نَمَق تعبیرهای «حَسَنه و جَوَدَه» (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۷۷)، زَيَّئَةُ (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۵۶۱)، نَقْشَةُ وَ زَيَّئَةُ (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶: ۴۵۶) به کار برده‌اند.

کتابت و آراستن کتاب استفاده شده است. واژه‌های «نَمِیق» و «مُتَمَّق» به معنای پیراهن منقوش یا لباس دارای نقش و نگار آمده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶۱) «مُتَمَّق» علاوه بر پارچه یا لباس دارای نقش و نگار، به معنای مکان آراسته و مجلل و در معنای مجازی به سخن آراسته و شیوا نیز اطلاق شده است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۶۷) در مجموع پر نقش و نگار کردن و پر آرایه ساختن چیزی را «تَنَمِیق» می‌گویند.

«تَرَقِین» در اصل به معنای مالیدن زعفران به صورت، بدن و لباس به قصد خوشبویی و خوش‌رنگی و آراستگی است. به همین جهت به زعفران «زَقُون» و «رِقَان» و به زن زیبارو و خضاب کرده با زعفران «رَاقِئَة» می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۴) «تَرَقِین» به معنای آراستن لباس با نقوشی به رنگ زعفران، نوشتن سطرهای نزدیک به هم، آراستن و نیکوساختن کتاب، نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری حروف و تزیین کردن کتاب با رنگ و نقش است. به خطاط و کتاب‌آرا «مُرَقِّن» می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۵) در مجموع از معنای «تَرَقِین» چنین می‌توان برداشت کرد که استفاده از زعفران یا رنگی شبیه به رنگ زعفران در کاربرد معنایی این واژه تاثیرگذار است. چون نقوش و تزیینات کتاب‌آرایی یا روی لباس با رنگ زعفران یا شبیه آن ترسیم می‌شده است.

آراستن و نگارین کردن کتاب

رقم

«رَقَم» در اصل به معنای خطوط پر رنگ و آشکار (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۲) و نقطه‌گذاری کتاب و کتابت است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۳) تعبیر «کِتَابٌ مَرْقُومٌ» یعنی کتابی که حروف آن با خطی آشکار نوشته و نقطه‌گذاری شده باشد. خط در کتاب را رَقَم گفته‌اند و کتاب را مَرْقُوم و رَقِیم نیز نامیده‌اند. ماده رقم در کتابت و نسخه‌برداری نیز استفاده شده و تعابیر مَرْقَم به معنای قلم، مَرْقَم به معنای نسخه‌نویس و کاتب و نگارنده و رَقَم به معنای امضا به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۴۸) «رَقَم» یا «رَقَم» به معنای تصویر کوچک انسان یا حیوان روی روی پارچه‌ی خَرّ یا پارچه‌ای از جنس پشم و ابریشم بوده که صرفاً برای تزیین لباس به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۵۹) و به آن پیراهن مَرْقُوم می‌گویند. به خطوط و نقوش روی بدن حیوانات نیز رَقَم گفته می‌شود مثلاً مار دارای نقوش و خطوط سیاه و سفید را اَرَقَم می‌نامند (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۹۰) همچنین به داغ و نشانه روی بدن حیوانات، رَقَم گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۲)

در قرآن کریم، ماده رَقَم سه مرتبه به کار رفته است، یک مرتبه به شکل رَقِیم آمده که اشاره به اصحاب کهف^۱ دارد. رَقِیم یعنی لوحه‌ای یا کتیبه‌ای از جنس سرب (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۱) یا مس که ماجرای اصحاب کهف بر روی آن نگاشته شد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷۴) یا سنگی که نامشان روی آن حک شد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۲) و کنار غار یا بالای ورودی آن نصب شد.^۲ دو مرتبه نیز به شکل مَرْقُوم^۳ آمده که به نامه اعمال اشاره دارد و به معنای کتابی است که با خط آشکار و خوانا نوشته شده باشد.

قَرَمَط

«قَرَمَطَة» در اصل به معنای فاصله‌ی نزدیک میان دو چیز است. اصطلاحاً در کتابت و نسخه‌نویسی به خط ریز و نازک با حروف در هم تنیده و بسیار نزدیک به هم گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۷۷) در معنای «قَرَمَطَة» نازکی، درهم تنیدگی و فاصله اندک میان حروف و نقوش اهمیت زیادی دارد.

نَمْنَمَة

«نَمْنَمَة» در اصل به معنای کشیدن تصاویر و نقوش با خط‌های بسیار ظریف (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۲۴)، کوتاه و نزدیک به هم است مانند خطوطی که باد بر روی خاک نرم بر جای می‌گذارد (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۳۸) و مانند نوشته به چشم می‌خورد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۹۲) به طور کلی برای اشاره به هرگونه خطوط و نقوش روی لباس، کتاب یا هر چیز دیگر که با ظرافت کشیده شده و با دقت رنگ‌آمیزی شده از تعبیر مُنَمَّم استفاده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۹۳) مثلاً کتاب مُنَمَّم یعنی کتابی که فاصله میان کلمات آن بسیار کم باشد (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۲۴) و با خطی زیبا و نازک نوشته شده باشد. گفتنی است اصل در این ماده کوچکی و ظرافت است زیرا به سفیدی کوچک روی ناخن‌ها نَمْنَمَة گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۵۹) فرهنگ‌های لغت برای توضیح معنای نَمْنَمَة از واژگان نَقَش

۱. أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (کهف: ۹)

۲. چند دیدگاه درباره معنای رقیم در این آیه وجود دارد: ۱. لوحی که نام اصحاب کهف روی آن نگاشته شد. ۲. به معنای دوات یا جوهر در زبان رومی. ۳. نام روستایی که در نزدیکی غار قرار داشت. ۴. نام سرزمینی که اصحاب کهف در آن بودند. ۵. به معنای کتاب. ۶. به معنای بنای یادبود اصحاب کهف (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۵۰).

۳. «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّينَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ». (مطففين: ۷ - ۲۰)

(حک کردن و رنگ آمیزی نقوش)، وَشِی (نقوش گلداز و رنگارنگ)، زُخْرُفَة (تزیین و طلاکاری)، رَقَش (نقوش گیاهی و نباتی)، تَمِیق (نوشته‌ی نگارین و منقوش) و قَرْمَطَة (در هم تنیدگی و فاصله اندک میان نقوش) استفاده کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۹۳؛ زبیدی ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۷۰). بنابراین برآیند معنای تمام این واژگان در فهم معنای نَمْنَمَة دخالت دارد اما تفاوت‌های معنایی هر یک از واژگان، معنای نَمْنَمَة را دچار ابهام می‌کند. در معنای نَمْنَمَة دقت و ظرافت بسیار اهمیت دارد از این رو در زبان عربی معاصر برای اشاره به مینیاتور یا نگارگری، نَمْنَمَة به کار می‌رود (فارس، ۱۹۴۸، ۱۱).

در مجموع می‌توان گفت نَمْنَمَة معانی ذیل را شامل می‌شود: کشیدن تصاویر با خطوط کوچک، باریک و ظریف و رنگ آمیزی با ظرافت آن یا نوشتن کلمات با فاصله بسیار کم یا کشیدن خطوط کوتاه و کنار هم با فاصله بسیار کم.

روابط معنایی واژگان هنرهای بصری

رابطه‌ی معنایی «زُخْرُف و تَزْوِیق»

«زُخْرُف و تَزْوِیق» هر دو در معنای آراستن به کار رفته‌اند اما زُخْرُف یعنی هر نوع آرایه و زینت و در معنای طلا به عنوان یکی از آرایه‌ها نیز به کار رفته و تَزْوِیق ابتدا در معنای آراستن و نقاشی کردن سقف خانه‌ها به کار رفته سپس معنایش توسعه پیدا کرده و در تصویرگری و آراستن کتاب به کار رفته است. بنابراین زُخْرُف آراستن همه چیز را شامل می‌شود و معنای گسترده‌تری نسبت به تَزْوِیق دارد.

در معنای زُخْرُف زیبا جلوه‌دادن و پر تصنع بودن آرایه‌ها اهمیت فراوانی دارد؛ از همین رو در عربی معاصر ماده‌ی زُخْرُف و هم‌خانواده‌هایش را (نک: فارس، ۱۹۴۸: ۴) معادل Ornamentation به معنای تزیین و زینتکاری و Ornate به معنای پر زینت و پر آذین (مرزبان، ۱۳۹۲: ۲۴۶) قرار می‌دهند. تَزْوِیق نیز امروزه معادل Illustration (مرزبان، ۱۳۹۲: ۱۶۵) به معنای تصویرگری کتاب به کار می‌رود. به تصویرگر کتاب نیز «مُزَوِّق» یا Illustrator می‌گویند (نک: فارس، ۱۹۴۸: ۴) البته تَزْوِیق با تَرْقِین و نَمْنَمَة تفاوت‌های دارد که در جای خود بیان خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت در معنای زُخْرُف آراستن پر تصنع و در معنای تَزْوِیق آراستن با نقاشی غلبه دارد.

در نسبت با معنای تصویر (بازنمایی جانداران) زُخْرُف به نقوش جانداران اطلاق می‌شود که با تزیینات پر زرق و برق یا با رنگ‌های درخشان روی هر سطح و موادی با جزییات فراوان و پر

تصنع اجرا شده باشد. تزویق نیز شامل نقوش جاندار و غیرجاندار می‌شود که به صورت نقاشی روی دیوارها یا صفحات کتاب را آراسته باشد.

رابطه‌ی معنایی «نَقَش، رَقَش و بَرَقَش»

هر سه واژه‌ی «نَقَش، رَقَش و بَرَقَش» به معنای آراستن، نقاشی کردن، کشیدن و رنگ‌آمیزی نقوش هستند با این تفاوت که نقش دایره معنایی بزرگتری از رَقَش و بَرَقَش دارد و شامل هر نوع ایجاد نقوش از طریق حک کردن یا کشیدن آن‌ها و رنگ‌آمیزی‌شان با دو یا چندین رنگ تیره و روشن می‌شود اما رَقَش و بَرَقَش فقط به کشیدن و رنگ‌آمیزی نقوش با رنگ‌های متنوع و بیش از دو رنگ اطلاق می‌شود و معنای حک کردن در آن نیست. بنابراین نقش علاوه بر نحوه ایجاد نقوش در تعداد رنگ‌های به کار رفته نیز با رَقَش و بَرَقَش تفاوت دارد. در معنای نقش کاربرد دو یا چند رنگ آمده اما در معنای رَقَش و بَرَقَش بیش از دو رنگ یاد شده است. رَقَش و بَرَقَش نیز هر دو به معنای نقاشی کردن و رنگ‌آمیزی نقوش با رنگ‌های متنوع و بیش از دو رنگ هستند اما در کاربرد رنگ‌های تیره و روشن یا تیرگی و روشنی رنگ‌ها با هم تفاوت دارند؛ در رَقَش رنگ‌های تیره و در بَرَقَش رنگ‌های متنوع تیره و روشن به کار می‌روند. این واژگان علاوه بر تفاوت در نحوه و چگونگی ترسیم و ایجاد نقوش (حک کردن یا کشیدن) در رنگ‌آمیزی و کاربرد رنگ‌های تیره و روشن نیز با هم تفاوت دارند.

رابطه‌ی معنایی «نَقَش، وَشِی، تَنَمِیق و نَمَمَة»

«وَشِی» و «نَقَش» بر معنای آراستن و تزیین کردن چیزی و کاربرد رنگ‌های متنوع و کشیدن نقوش رنگارنگ دلالت دارند. اما «وَشِی» و «نَقَش» در نحوه و محل ایجاد نقوش تفاوت دارند. «وَشِی» معمولاً به رنگ‌ها و نقوش روی لباس اطلاق شده و در معنای مجازی در تعبیر از نقوش غیر لباس نیز به کار رفته است. اما «نَقَش» به معنای ایجاد نقوش با گندن یا تراشیدن روی غیر لباس است. تفاوت دیگر در تعداد رنگ‌های به کار رفته در نقوش است. در «وَشِی» رنگ‌های متنوع و نقوش رنگارنگ با بیش از دو رنگ به کار می‌رود اما در «نَقَش» دارای دو یا چند رنگ هستند. همچنین امروزه «وَشِی» به نقوش گلدوزی شده روی لباس می‌گویند.

در «تَنَمِیق» نیز معنای آراستن و ایجاد نقوش وجود دارد. تفاوت معنای تَنَمِیق با وَشِی و نَقَش در کیفیت، تعداد و حجم نقوش به کار رفته یعنی پر نقش و نگار بودن و آرایه‌های فراوان داشتن است. بنابراین وَشِی و نَقَش دایره‌ی معنایی گسترده‌تری از تَنَمِیق دارند. به وَشِی یا نَقَش پرآرایه و پر نقش و نگار «مُتَمَّق» می‌گویند.

در معنای «نَمَمَة» نیز معنای نقش، وشی، رَقش، تَنَمِیق و قَرَمَطَة استفاده شده اما تفاوت اصلی در کیفیت نقوش یعنی ظرافت نقوش و دقت در رنگ آمیزی آن هاست. در معنای «نَمَمَة» برآیند معنای تمام این واژگان یعنی نقش (حک کردن و رنگ آمیزی نقوش)، وشی (گلدار و رنگارنگ)، زَخْرَفَة (تزیین و طلاکاری)، رَقش (نقوش گیاهی و نباتی)، تَنَمِیق (نوشته نگارین و منقوش) و قَرَمَطَة (در هم تنیدگی و فاصله اندک میان نقوش) وجود دارد و در معنای نهایی نَمَمَة کشیدن نقوش پر کار همراه با دقت و ظرافت بسیار مورد توجه است.

نسبت «نَقش، وشی، تَنَمِیق و نَمَمَة» با مفهوم تصویر: با توجه به آنچه پیشتر اشاره شد «نَقش» «وشی» هر دو در معنای تصویر کردن جانداران به کار رفته اند اما در چگونگی ایجاد تصاویر تفاوت دارند: «نَقش» به تصویر کردن جانداران روی اجسام سخت مثل سنگ و چوب و... از طریق تراشیدن اشاره دارد اما «وشی» به گلدوزی تصویر جانداران با رنگ های متنوع و نقوش رنگارنگ روی لباس اشاره دارد. «نَمَمَة» نیز در معنای تصویر کردن جانداران با خطوط و ظریف و دقیق است.

رابطه‌ی معنایی «رَقَم» و «رَقن»

«رَقَم» و «رَقن» هر به معنای نقطه گذاری و اعراب گذاری حروف و کتابت آمده اند. با این تفاوت که «رَقَم» به معنای نقطه گذاری و اعراب گذاری با خطوط پر رنگ و آشکار و «رَقن» به معنای استفاده از رنگ زعفران در نقطه گذاری و اعراب گذاری است. تفاوت دیگر اینکه در «رَقن» سطرهای نزدیک به هم نوشته می شود و کمتر آشکار هستند اما در «رَقَم» سطرها به جهت خطوط پر رنگ و آشکار نوشته، جلوه و نمای بیشتری دارند. در «رَقن» معنای کتاب آرای و استفاده از رنگ بر نوشتن غلبه دارد اما در «رَقَم» معنای کتابت و نوشتن بیشتر مد نظر است.

نسبت «رَقَم» و «رَقن» با مفهوم تصویر: «رَقَم» به معنای تصویر کوچک ترین انسان یا حیوان روی لباس به کار رفته اما «رَقن» فقط به معنای نقوشی با رنگ زعفران روی لباس به کار رفته است. بنابراین «رَقَم» و «رَقن» در سه مورد تفاوت معنایی دارند: ۱. در رنگ نوشته و نقوش (رنگ زعفران)، ۲. در کیفیت نوشته و نقوش (پر رنگی و آشکاری نقوش و سطرهای نزدیک به هم نوشته) ۳. در نوع نقوش (تصویر حیوان و غیر حیوان روی لباس) با هم تفاوت دارند.

رابطه‌ی معنایی «تَرْقِین، تَرْوِیق، نَمَمَة»

هر سه واژه در معنای تصویرگری کتاب به کار رفته اند با این تفاوت که یا مرحله ای از واژه ی دیگر هستند یا در اجرای نقوش کیفیتی دقیق تر و بالاتر از معنای واژه ی دیگر دارند.

«تَرْقِین» به معنای رنگ‌آمیزی، رنگ‌گذاری و رنگ‌کردن نقوش و تصاویر کتاب، به عنوان مرحله‌ای از تَزْوِیق و نَمَنَمَة به شمار می‌آید. «تَزْوِیق» به معنای کشیدن و نقاشی کردن تصاویر و نقوش جاندار و غیر جاندار روی دیوار و صفحات کتاب است؛ «نَمَنَمَة» نیز به معنای نقاشی کردن تصاویر و نقوش جاندار و غیر جاندار با دقت و ظرافت فراوان روی صفحات کتاب است. بنابراین نَمَنَمَة می‌تواند مرحله‌ای تَزْوِیق با اجرای دقیق‌تر و ظریف‌تر و فقط روی صفحه‌ی کاغذ باشد. تَزْوِیق نیز نسبت به نَمَنَمَة معنای گسترده‌تری دارد و شامل تصویرگری کتاب و نقاشی روی دیوار می‌شود. همین تفاوت در نسبت این واژگان با معنای تصویر به چشم می‌خورد؛ به این ترتیب که تَرْقِین رنگ‌آمیزی و رنگ‌گذاری نقوش جاندار، تَزْوِیق کشیدن و نقاشی کردن نقوش جاندار روی دیوار یا صفحات کتاب و نَمَنَمَة نقاشی کردن نقوش جاندار با ظرافت و دقت روی صفحات کتاب خواهد بود.

نتیجه

در سده‌های نخستین هجری، لغویان متقدم بیشتر واژگان مرتبط با هنرهای بصری را با تکیه بر هم‌معنایی جزئی، این واژگان را در ارتباط با مفهوم زینت یا آراستن معنا و تبیین کرده‌اند. واژگان صورت و تمثال در اصل به مفهوم تصویر اشاره دارند و لغویان آن‌ها در معنای یکدیگر یعنی به معنای مجسمه و نقاشی به کار برده‌اند. معمولاً برای تشخیص معنای دقیق آن‌ها به قرینه نیاز است. صنم و وثن نیز به معنای بت (پیکره) آمده و تفاوت معنایی آن‌ها در شکل یا اندازه یا جنس است.

اما سایر واژگان یاد شده در این پژوهش در اصل به معنای تصویر نبوده‌اند بلکه به مرور به معنای تصویر (بازنمایی جانداران) به کار رفته‌اند. این واژگان معمولاً در معنای آراستن و تزیین کردن استفاده شده‌اند و از آنجا که برخی از انواع تزیینات نقوش جانداران بوده، به مرور در معنای بازنمایی تصویر جانداران به کار رفته‌اند. تفاوت معنایی این واژگان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. تفاوت در پر تکلف و پر تصنع بودن نقوش و استفاده از طلا یا رنگ‌های درخشان در نقوش مانند زخرف و تزویق

۲. تفاوت در کیفیت رنگ نقوش از نظر تنوع رنگ‌ها، تعداد رنگ‌ها یا تیرگی و روشنی رنگ‌ها مانند نقش، رَقش و بَرَقش

۳. تفاوت در کیفیت ایجاد نقوش از طریق تراشیدن یا گلدوزی کردن روی لباس؛ همچنین تفاوت در دقت و ظرافت در ایجاد نقوش مانند نقش، وَشِی و نَمَمَة

۴. تفاوت در کیفیت نوشته و نقوش (پر رنگی و آشکاری نقوش و سطرهای نزدیک به هم نوشته) و در نوع نقوش (تصویر حیوان و غیر حیوان روی لباس) مانند رَقَم و رَقَن

۵. تفاوت در مراحل ایجاد نقوش و رنگ‌گذاری و رنگ‌آمیزی مانند ترقین، تزویق و نَمَمَة. به طور کلی می‌توان گفت معنای این واژگان در کیفیت نقوش (ظرافت و دقت) و مراحل ایجاد نقوش و زمینه ایجاد نقوش (کاغذ، پارچه، سنگ یا چوب) با هم تفاوت دارند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهاية في غريب الحديث و الأثر، تصحيح محمود محمد طناحي، قم، اسماعيليان.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۸۵ق). علل الشرائع، قم، داوری.
۳. _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدين، تحقيق على اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية.
۴. _____ (۱۴۱۳). من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
۵. ابن دريد، محمد بن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة، بيروت، دار العلم للملايين.
۶. ابن سيده، علي بن اسماعيل (۱۴۲۱). المحكم و المحيط الأعظم، بيروت، دار الكتب العلمية.
۷. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴). مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
۸. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بيروت، دار الفكر، دار صادر.
۹. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۱۰. اصبحی، مالک بن انس (۱۴۱۵). المدونة الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۱. الباشا، حسن (۱۹۶۶). الفنون الإسلامية والوظائف على الآثار العربية، القاهرة، دار النهضة العربية.
۱۲. الحوت، محمود سليم (۱۹۵۵). في طريق الميثولوجيا عند العرب، الجامعة الامريكية في بيروت.
۱۳. برقي، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن، تحقيق سيد جلال الدين محدث، قم، دارالكتب الإسلامية.
۱۴. پاکباز، رويين (۱۳۹۳ش). دایرة المعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۵. جفری، آرتور (۱۳۸۳ش). واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين.
۱۷. خَرَّاز، علی بن محمد (۱۴۰۱). كفاية الاثر، تحقيق سيد عبداللطيف كوه‌كمراه‌ای، قم، بيدار.
۱۸. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دار القلم.
۱۹. زيدي، محمد بن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس، تحقيق على شيري، بيروت، دار الفكر.
۲۰. طريحي، فخرالدين بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين، تصحيح احمد حسيني اشكوري، تهران، مرتضوى.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية، تحقيق محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية.
۲۲. _____ (۱۴۰۷). تهذيب الاحكام، به كوشش حسن موسوی خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية.
۲۳. _____ (۱۴۱۱). الغيبة، به كوشش عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۴. ظاظا، حسن (۱۹۹۰). الساميون و لغاتهم؛ تعريف بالقرابات اللغوية و الحضارية عند العرب، بيروت، الدار الشامية؛ دمشق، دارالقلم.
۲۵. علی بن جعفر (۱۴۰۹). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
۲۶. فارس، بشر (۱۹۴۸). اصطلاحات عربية لفن التصوير، القاهرة، مطبعة المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية.
۲۷. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹). العين، تحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم السامرائي، قم، هجرت.
۲۸. قمی، علی بن ابراهيم (۱۴۰۴). التفسير، به كوشش طيب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب.
۲۹. كلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الكافي، قم، دار الحديث.
۳۰. لیثی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش) عیون الحكم، تحقيق حسين حسینی، قم، دار الحديث.
۳۱. مرزبان، پرویز، و حبیب معروف (۱۳۹۲ش). فرهنگ مصور هنرهای تجسمی (معماری، پیکره سازی، نقاشی)، تهران، انتشارات سروش.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت/ قاهره، دار الكتب العلمية.
۳۳. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، به كوشش آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
۳۴. الموسوعة الفقهية (۱۴۱۲ق)، جلد ۲۳، الكويت، وزارات الاوقاف والشئون الاسلامية.
۳۵. نجاریان، ماجد (۱۴۲۵). «ظاهرة الترادف في العربية»، آفاق الحضارة الاسلامية، العدد ۱۴، ۲۸۷ تا ۳۰۶.

نرم افزار

* جامع الاحادیث نور (۳/۵). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.